

## «خُلُقِیَات» ما ایرانیان

### «قسمت چهارم»

« آینه مگر عیب تو بنمود راست  
خود شکن، آئینه شکن خطاست »

\*\*\*

بنزد من آن کس نکو خواه تست  
که گوید فلان چام در راه تست  
هر آن کس که عیش نگویند بیش  
هنر داند از جاهلی عیب خویش  
مگو شهد شیرین شکر فایق است  
کسی را که سقمونیا لایق است  
ز دشمن شو سیرت خود که دوست  
هر آنچه از تو آید بچشمش نکوست  
وبال است دادن برنجور قند  
که داروی تلخش بود سودمند  
چه خوش گفست آن مردار و فروش  
شفا بایست داروی تلخ نوش

(سعدی)

## سر آغاز

اکنون میرسیم به آنجائی که بینیم بیگانگان در حق ما ایرانیان چه گفته‌اند و چه میگویند . رویهمرفته بدگوئیهایشان بخوبیهائی که گفته‌اند میچربد و زیاد هم میچربد ولی نباید فراموش کرد که عموماً در تماس با بیگانگان آنچه بر ما بیشتر محسوس میگردد و جلب توجه مینماید عموماً چیزهائی است که با عادات و رسوم و طبع و سلیقه ما مخالف و ناسازگار و ناگوار میآید و دراینکه در میان پاره‌ای از عادات و رفتار و کردار و طرز فکر

و عمل ما بافرنگیها (چنانکه در قسمت اول همین مقاله با تفصیل بیشتری مذکور افتاده است) تفاوت بسیار است حرفی نیست و لهذا نباید زیاد اسباب تعجب ما گردد که چون باما آشنا میشوند طرز رفتار ما گاهی باصطلاح بآنها «برمیخورد» و چه بسا بدون آنکه فرصت و مجال و حوصله و حتی گاهی قدرت دقت و تعمق بیشتری داشته باشند در قضاوت زیاد عجله بخرج میدهند و بشتابزدگی در تحت همان تأثرات ابتدائی آنچه را در دل دارند بروی کاغذ میآورند. البته اگر ما آدمهای منصف و حقیقت پروری باشیم و براستی درصدد اصلاح و تهذیب خود باشیم باید تصدیق نمائیم که مقداری از گفتههای آنها چندان بی اساس هم نیست و گاهی (ولو بندرت هم باشد) از روی بی غرضی و حتی گاهی از روی خیرخواهی است.

\*\*\*

محتاج بتذکر نیست که گذشته از مطالبی که بقلم نکته سنج آقای دکتر شادمان در شماره اول بهمن امسال «مسائل ایران» نقل شده است داستانسرایان طراز اول ما و پیش از همه شادروان صادق هدایت و شادروان محمد مسعود (دهاتی) و پیش کسوتان دیگر مانند محمد حجازی و علی دشتی و بزرگ علوی و صادق چوبک و صاحب قلمهای نامدار ما نیز در کتابهای خود مطالب بسیاری در خصوص اخلاق هموطنان خود نوشته و گوشزد کرده اند که هر چند جمع آوری آن خاصه از لحاظ علم اجتماع و تحقیقات روانشناسی و اخلاقی متضمن فواید بسیار است ولی چون محتاج بمطالعه دقیق تمام آثار آنهاست و متأسفانه نقداً اسباب چنین مطالعه دقیقیه (بهتر است بگویم مرور مکرر آنها چون تصور میرود که هیچیک از آثار آنها را نخوانده باشم) برایم مقدور نیست از نقل آن صرف نظر شده است و امید است که جوانان باذوق و همت و دانش پژوه ما این کار مفید و دلپذیر را از عهده برآیند.

\*\*\*

عقاید و آراء بیگانگان را در حق ما ایرانیان میتوان بچهار قسمت تقسیم نمود از قرار ذیل:

اول: آنچه قدیمیها از یونانیان و رومیان و غیرهم در حق ما گفته اند.

دوم: آنچه اشخاص غیرفرنگی از ترك و عرب و تاتار گفته اند.

سوم: آنچه فرنگیها در این قرنهای اخیر گفته اند.

چهارم: آنچه اشخاصی از خود ما ایرانیان در حق هموطنانمان

گفته ایم.

در صفحات بعد از هریک ازین قسمتهای چهارگانه نمونه‌هایی نقل میشود :

## آراء و عقاید بیگانگان در حق ما ایرانیان قسمت اول

### «پاره‌ای از آنچه یونانیان و رومیان و غیرهم در حق ما گفته‌اند»

یونانیان با آنکه با ما ایرانیان دشمنی داشتند و در جنگ بودند در حق ایرانیان معاصر خود و بخصوص پادشاهان بزرگ هخامنشیان تمجید آمیزی دارند که برای اطلاع بدان باید بکتاب مستطاب «یونانیان و بربرها» تألیف آقای میرمهدی بدیع که ترجمه فارسی آن بقلم آقای احمد آرام در دست طبع است مراجعه نمود .

#### -۱-

کلام هرودوت ابوالمورخین درباره پارسیان عهد هخامنشیان معروفتر از آنست که محتاج بتذکر باشد . وی پنج‌قرنی پیش از میلاد در حق نیاکان نامدار ما گفته است که تربیتی که پارسیان بزرگ بفرزندان خود میدادند قبل از همه چیز عبارت بوده است از سه چیز :

اول : راست گفتن .

دوم : سواری بر اسب .

سوم : تیرانداختن .

#### -۲-

پلوت شاعر رومی در حدود دو قرن قبل از میلاد مسیح در حق ایرانیان گفته است :

“*Servom operaw, linguam Liberan*”

یعنی «در عمل بنده و اسیرند و در قول و حرف آزاد» .

#### -۳-

مورخ معروف رومی آمی‌ین مارسلین که در قرن چهارم میلادی میزیسته در کتاب خود ایرانیان را بقرار ذیل توصیف نموده است :

«ایرانیها تقریباً تمام کشیده قامت هستند . رنگشان زیتونی یا

تیره است . نگاهشان تیز و شبیه است به نگاه بزغاله .

ابروانشان قوسی است و در وسط پیشانی بهم می‌پیوندند .

ریششان مورد مواظبت مخصوصی است و موهای بلند و مجعدی

دارند . بی‌نهایت محتاط و سوعظنی هستند بطوری که از ترس

مسموم شدن و جادو وقتی در خارج از کشور خود در خاک

دشمن هستند حتی از میوه درختان هم نمیخورند . عموماً دستبند و گردن‌بند طلا دارند و با احجار کریمه قیمتی و مخصوصاً مروارید خود را می‌آریند . تمام شمشیری بکمر دارند و حتی در مجالس میهمانی و جشن نیز آنرا باز نمیکنند . خیلی پرگو و خودستا هستند . بسیار سخت و دژم هستند و چه در موقع کامکاری و چه در اوقات مصیبت همیشه لفظ تهدید و تخویف بر لب دارند ، مکار و متکبر و بیرحمند . راه رفتنشان خیلی سنگین و موقر و طبیعی و روان است . بهترین جنگجویان دنیا هستند ولی در کار جنگ خدعه و مهارتشان بیشتر از شجاعتشان است . در جنگ دورا دور یعنی در جنگ با تیر و کمان کسی حریفشان نمیشود . رویهمرفته با جرئتند و خستگی را باسانی تحمل میکنند . نسبت بغلامان و زیردستان و مردم خرده پا باستبداد رفتار میکنند و خود را مالک و صاحب اختیار جان و مال آنها میدانند . نوکران و گماشتگان حق ندارند در حضور آنها لب بسخن بکشایند . در زمینه عیش و نوش و عیاشی و رابطه با زنان هیچ حد و اندازه نمی‌شناسند . بزرگان عمر خود را سواری و اسلحه بازی و جنگ و شکار و عیش و نوش و نشست و برخاست با زنان میگذرانند .»

## قسمت دوم

پاره‌ای از آنچه اشخاص غیرفرنگی از ترك و عرب و تاتار در حق ما ایرانیان گفته‌اند

### -۱-

«لادب عندهم ولا حسب + ولا عهد لهم ولا ذمم»  
 «بکل ارض ووطنها امم + ترعی بعدد کأنها غنم»  
 «یستخشن الخزحین یلمسه + وکان یری بظفرة القلم»

که ترجمه آن تقریباً ازینقرار است :

«ندادب دارند و نه حسب و نه عهد و پیمان سرشان میشود و نه از مذمت‌ها بیمی دارند . بهر خاکی پانهادم طوایفی از آنها را دیدم که مانند گله گوسفند در زیر فرماندهی بنده‌ای بسر

میردند ، بنده‌ای که میتوانست با ناخن قلم بتراشد اما همینکه دستش بیوست خز میخورد میگفت خشن است .

## -۲-

عجبا که حتی غازی غرای خان تاتار از دودمان چنگیز نیز که در مملکت قوم ( کریمه کنونی در شمال دریای سیاه ) سلطنت داشت و در موقع جنگهای صفویه با عثمانی به عثمانیها کمک کرد و دستگیر شد و هفت سال تمام در قلعه قهقهه محبوس بود از همان گوشه زندان نظر خود را درباره مملکت ما بدین طرز بیان نموده است :

« تا بوده غم و شادی و حرمان بوده زینگونه گذشته تا که دوران بوده »  
 « ما تجربه کردیم که در ملک شما راحت همه در قلعه و زندان بوده »

## -۳-

روشنی‌بیک از صاحب‌منصبان ترکیه در سخنرانی که در « کانون ترک » در چهل سال پیش نمود و « یکی مجموعه » مجله ترکی منطبعة استانبول در شماره ۲ اوت ۱۹۲۳ میلادی خود آنرا درج نمود و بعداً در مجله « ایرانشهر » منطبعة برلن هم در شماره ۷ ربیع‌الاول ۱۳۴۲ هجری قمری در تحت عنوان « عقیده عثمانیها درباره ایرانیان » نقل گردید مطالب بسیاری درباره ما و مملکت ما گفته که از آنجمله است :

« .... ملت فارس را بد اخلاقی بنام دین زبون ساخته است .  
 آخوندها قهارترین و قوی‌ترین سلاح فارسها شده‌اند ....  
 دخانیات و تریاک و سایر زهرهای خواب‌آور مردم این مملکت را بحال يك گله استخوان و « اسکلت » متحرک در آورده است . دخترها در سه سالگی توی چادر چاقچور میروند و در هشت سالگی با مردهای چهل ساله زناشوئی میکنند و پیش از زن شدن از چند شوهر طلاق میگیرند و بالاخره در بیست و پنج سالگی تریاک میخورند و هلاک میشوند .... در طهران دو بیست هزار نفوس است و بنا باحصائیات دکترهای خارجی و اطبای مریضخانه‌های بلدیه در طهران تنهاسی هزار نفر مبتلای سفلیس هستند و نصف سکنه شهر گرفتار امراض مسریه و امراض ناشی از فحشا میباشند . فارسها بسیار دروغگو و دزد هستند . پدر از فرزند و فرزند از پدر و زن از شوهر میدزدد و حتی آن امریکائی که برای اصلاح مالیه بایران آورده بودند پس از عودت بامریکا بیک روزنامه‌نویس چنین گفته بود :

«مملکتی که ده ملیون دزد دارد چگونه میتواند اصلاح بشود».

## قسمت سوم

پاره‌ای از آنچه فرنگی‌ها در این قرن‌های اخیر در حق ما

ایرانیان گفته‌اند

### -۱-

جیمس موریه انگلیسی در کتاب «سیاحت در ایران و ارمنستان و آسیای صغیر و استانبول» که ترجمه فرانسوی آن در سال ۱۸۱۳ میلادی در پاریس (در ۳ جلد) بچاپ رسیده است درباب اخلاق ایرانیان یک قرن و نیم پیش ازین (زمان فتحعلی‌شاه قاجار) چنین مینویسد :

«در تمام دنیا مردمی به لافزنی ایرانیان وجود ندارد، لاف و گزاف اساس وجود ایرانیان است. هیچ‌ملتی هم مانند ایرانیان منافق نیست و چه بسا همان موقعی که دارند باتو تعارف میکنند که باید از شرشان درحذر باشی. ایرانیان تادلت بخواهد حاضرند بتو قول و وعده بدهند. اگر احیانا اسی، مزرع‌های، خانه‌ای و یا هر چیز دیگری را در حضورشان تعریف و تمجید نمائی فوراً میگویند تعلق بخودتان دارد و عیب دیگری هم که دارند دروغگوئی است که از حد تصور خارج است. یکی از وزرا یکی از اعضای سفارت فرانسه میگفت «ما در روز پانصد بار دروغ میگوئیم و باوجود این کارمان همیشه خرابست».

همین مؤلف درجای دیگر از همین کتاب چنین گفته است :  
«ایرانیان لبریزند از خودپسندی و شاید بتوان گفت که در تمام دنیا مردمی پیدا نشود که باین درجه شخص خودشان اهمیت بدهند و برای خودشان اهمیت قایل باشند».

### -۲-

قضاوت گوته شاعر و حکیم بزرگ آلمان درباره ایرانیان در مقدمه کتاب «دیوان شرقی» او از اینقرار است :

«این خصلتهای عالی (خصلتهائی که قبلاً در حق شعرای بزرگ ایران شمرده است) تنها تعلق به شعرای این کشور ندارد بلکه میتوان گفت که اصولاً تمام افراد ملت ایران آدمهائی باذوق و نکته‌سنج و نکته‌دان و هوشمندند .... ذوق و شوری که خلاق

واقعی شعر و هنر است در روح این ملت بحد اعلا وجود دارد (۱)».

-۳-

پرفسور براون اشاره بشجاعت ذاتی ایرانیان در «تاریخ ادبیات ایران» (جلد چهارم، صفحه ۱۴۱ از ترجمه فارسی) مینویسد:

«... اما از آنجائی که ایرانیان بالفطره شجاع و طالب شنیدن سرگذشت ابطال و قهرمانان هستند توجهی برسالات تاریخی [بقلم مجتهدین بزرگ شیعه از قبیل مجلسی و غیره که برای جلوگیری از مبالغه شدید و غلو کفرآمیز عوام الناس (۲) زحمتهای کشیده و رسالات ساده عوام فهم بفارسی نوشته‌اند و هموطنان را از حقایق آگاه کرده‌اند تا اطلاع از مآل منحصراً بطلاب زبان عربی یا فقها نباشد] نکرده و این وقایع را با آب و تاب بسیار روایت کرده‌اند».

و همو در جای دیگر همین کتاب (صفحه ۱۴۱) نوشته:

«اشخاصی که از خواندن کتاب «حاجی بابا» تألیف موریه گمراه شده و ایرانیان را کم‌جرات و جبون پنداشته‌اند از حقیقت بس دورند».

پرفسور براون در کتاب خود «یک سال در میان ایرانیان» مینویسد:

«شبی که باید فردای آن از طرابوزان حرکت کنیم یک معدنشناس بلژیکی در مهمانخانه با ما آشنا شد. او از ایران می‌آمد و صحبت‌هایی که راجع بایران میکرد تولید دلسردی مینمود و از جمله میگفت که من در بسیاری از معالک گردش کرده‌ام و در هر ملتی معایبی یافته‌ام ولی ملتی وجود نداشت که در قبال معایب دارای محاسنی نباشد لیکن در ملت ایران هیچ صفت نیکوئی ندیدم. معدنشناس بلژیکی میگفت که یکی از معایب بزرگ ایرانیها این است که ظاهر و باطن آنها با یکدیگر فرق دارد و درحالی که ظاهراً اظهار خصوصیت میکنند در باطن دشمن انسان هستند و مثلاً ظاهرآ میگویند من دوست صمیمی شما هستم ولی در همان موقع اگر شما فوت کنید کوچکترین تأثیری بآنها دست نمیدهد. میگفت یکی از جملاتی که خیلی بین ایرانیها معمولست این است که غالباً بجان یکدیگر قسم میخورند و میگویند بجان عزیز شما و یا بمرگ شما و اینطور نشان میدهند که وجود شما برای آنها گران‌بها ترین چیزهاست

(۱) نقل از «دیوان شرقی» ترجمه شجاع‌الدین شفا، طهران، ۱۳۲۸ ش.

صفحه ۳۰

(۲) درباره وقایع روز عاشورا و شهادت حضرت امام حسین علیه السلام

و حال آنکه اگر پشت بکنید شروع بیدگونی خواهند کرد و ده نوع عیب برای شما پیدا خواهند نمود و حتی مضایقه ندارند ازین که در غیاب شما بشما ناسزا بگویند.»

#### -۴-

سیاح دانشمند هلندی موسوم به کورنی لوبروین که در سالهای اول قرن ۱۸ میلادی در ایران سیاحت نموده است در کتاب خود بزبان هلندی که «سیاحت از راه مسکو بایران و هندشرقی» نام دارد و ترجمه فرانسوی آن در سال ۱۷۴۵ در پاریس بطبع رسیده است (۱) در وصف بعضی از سلاطین صفوی مینویسد:

«حکومت شاهانه ایران یکی از مستبدترین حکومتهای جهان است. پادشاه در اعمال و افعال خود جز اراده سینه و مشیت شخصی خود هیچگونه اصول و قاعده‌ای نمیشناسد و شاید تنها در داخله در امور مذهبی اختیارات او اندکی محدود باشد. حیات و ممات و دارائی تمام اهل مملکت بدون استثنا کاملاً درید قدرت اوست. پادشاه در حرمرای همایونی بدنیا میآید و در میان همان چهار دیواری بزرگ میشود و مانند گیاهی که از نور و حرارت آفتاب محروم باشد هیچگونه تعلیم و تربیتی که در خور پادشاهان باشد نمی‌یابد و از دنیا و مافیها بالمره بی‌خبر میماند. همینکه سن و سالی رسید او را بخواجهای میسپارند که با اسم «لله‌باشی» مربی و معلم او میگردد و خواندن و نوشتن را باو میآموزد و سائل دینی را باو یاد میدهد و ضمناً کرامات و معجزات پیغمبر اسلام را نیز برای او حکایت مینماید و تا بعد افراط کینه و بغض او را بر ضد ترکهای سنی مذهب بر میانگیزاند و باو چنین میفهماند که دشمنی با این قوم درحقیقت طاعت پروردگار است. جای تأسف است که ابدا علم تاریخ و علم سیاست را باین شاهزادگان نمی‌آموزند و گوش آنها را با کلمات تقوی و پرهیز آشنا نمی‌سازند و بلکه بمنظور اینکه فرصتی برای تفکر و تعمق در امور و قضایا پیدا نکند از همان سن جوانی او را در میان زنان میاندازند و دروازه‌های عیش و نوش و هوی و هوس را بروی او می‌گشایند و باین هم اکتفا نکرده او را بخوردن تریاک و نوشیدن کوکنار ممتاد میسازند

(۱) اصل هلندی کتاب در سال ۱۷۱۱ در ۲ جلد بچاپ رسیده است.



و حتی کوکنار را با عنبر و ادویه دیگر مخلوط میکنند که نشئه آن زیادتر شود و بر قوه باه بيفزاید . استعمال این مکيفات و مخدرات کم کم موجب سستی و رخوت کامل میگردد بطوری که پنداری اشخاصی که بدان معتادند ازین عالم یکسره بدرند .

« زندگی شاهزادگان صفوی بهمین منوال میگنرد تا روزی که شاه بمیرد و نوبت سلطنت بآنها برسد . آنوقت آنها را از حرمسرا بیرون میآورند و بر تخت سلطنت می‌نشانند و در تمام دربار در مقابل آنها بخاک میافتد و اطاعت و انقیاد خود را عرضه میدارد . شاه‌جوان درابتدا مانند آدمی که هنوز درست از خواب بیدار نشده است مدتی مات و متحیر و گیج است ولی رفته رفته بخود میآید و چشم میگشاید و بنای سلطنت را میگنارد . اطرافیان او هم ابدآ درصدد نیستند که او را براه صلاح هدایت نمایند بلکه تمام همشان را مصروف میدارند که شاه جوان را خوش آید و خودشان را در نظر او عزیز نمایند . از طرف دیگر سعی دارند که حتی المقدور پادشاه از اوضاع واقعی مملکت بی‌خبر بماند و بکارهای سلطنت نپردازد و حتی وزیر بزرگ که او را اعتماد الدوله میخوانند هر وقت مطلبی داشته باشد منتظر میشود تا شاه قلیان بدست سرکیف و حال باشد . آنگاه قربان، قربان گویان مطلب خود را که اغلب مربوط بمنافع شخصی او و یا دوستان و کسان و بستگان اوست باسم مصالح عالیه کشور بعرض میرساند و بزور چاپلوسی کار خود را از پیش میرود .»

این تفصیل دربارهٔ دربار سلاطین صفوی مفصل و آموزنده است ولی برای پرهیز از اطناب درینجا بهمین اندازه قناعت میرود .



شاردن سیاح فرانسوی بسیار مشهور که در عهد صفویه مکرر بایران مسافرت نموده و سالها در مملکت ما اقامت داشته و سیاحتنامهٔ او در ایران دارای شهرت بسیار است و باغلب زبانها ترجمه شده است درباب اخلاق هموطنان ما چنین نوشته است :

« ایرانیان بیش از همه چیز دلشان میخواهد زندگي کنند و خوش باشند . آن سلحشوری سابق را از دست داده‌اند و تنها چیزی که در دنیا میفهمند عیش است و نوش و هیچ باور ندارند که عیش و عشرت و نشاط را در حرکت

و تکاپو و در کارهای خطرناک و پرزحمت هم میتوان بدست آورد. ازین گذشته ایرانیان بسیار مخفی کار و متقلب و بزرگترین متملقین عالم هستند و در دناات و وقاحت هم بی همتا میباشند: بغایت دروغگو هستند و کارشان همه پرگوئی و قسم و آیه است و برای اندک نفعی حاضرند بدروغ شهادت بدهند. وقتی از کسی پولی یا چیزی قرض میگیرند پس نمیدهند و بمحض اینکه دستشان برسد خودی و بیگانه را فریب میدهند و با او بدغل معامله مینمایند. در خدمتگزاری عاری از صداقت هستند و در معاملات درستی نمیفهمند و چنان درخده و فریب مهارت دارند که محال است انسان بدامشان نیفتد».

### -۶-

ولتر نویسنده دانشمند معروف فرانسوی درباره مشرقزمینی ها که ما ایرانیان نیز از آن جمله هستیم چنین گفته است:

«مشرقزمینی ها تقریباً همه بنده و غلام بوده اند و از خصایص بندگی و بردگی یکی هم این است که در همه چیز با اغراق و مبالغه سخن میرانند و بهمین ملاحظه علم بیان و فن فصاحت آسیائی مهیب و وحشتناک بود».

### -۷-

شاهزاده روسی الکسی سولتیکوف که صد سالی پیش در ایران مسافرتی کرده در کتاب سیاحت نامه خود درباره ما ایرانیان چنین نوشته است:

«درستی صفتی است که در ایران وجود ندارد و همین خود کافی است که این مملکت در نظر خارجیان نفرت انگیز بیاید... دروغ بطوری در عادات و رسوم این طبقه (طبقه نوکر و کاسب و دکاندار) از مردم ایران (و میتوان گفت تمام طبقات) ریشه دوانیده است که اگر احیاناً يك نفر از آنها رفتاری بدرستی بنماید و یا بقول و وعده خود وفا نماید چنان است که گوئی مشکل ترین کار دنیا را انجام داده است و رسماً از شما جایزه و پاداش و انعام توقع دارد».

### -۸-

دانشمند معروف انگلیسی ژ.راولینسون در کتاب معروف خود «سلطنتهای پنجگانه بزرگ عالم مشرقزمین» درباره ایرانیان قدیم گفته است:

«ایرانیان قدیم ابدأ کمکی بترقی علم و دانش ننموده‌اند. روح و قریحه این قوم هیچوقت با تحقیقاتی که مستلزم صبر و حوصله باشد و با تجسّات و تتبعات و کاوشهای پر زحمتی که مایه ترقیات علمی است میانه نداشته است. ایرانیان که طبعاً مردمی سبک و جلف و بازیگوش و زیاد تند و هوسران هستند برای این گونه کارها ساخته نشده‌اند و بصدقت طبع این نوع کارهای علمی را به بابلیهای پرحوصله و پرکار و به یونانیان صاحب فکر و فاضل و اگذار میگردند چنانکه دارالعلمهای مشهوری مانند دارالعلمهای الرها و بورسیا و ملیطوس با آنکه هر سه در قلمرو خاک ایران و مرکز علم و مقصد دانشمندان جهان بود خود ایرانیان را جنب نمیساخت و نه تنها اسباب تحریض آنها بفضل و کمال نگردید بلکه مورد توجه آنها نیز بهیچ وجه قرار نگرفت. ایرانیان از آغاز تا پایان سلطنت و عظمتشان ابدأ التفاتی به تحصیلات علمی نداشتند و تصور مینمودند که برای ثبوت اقتدار معنوی خود همان نشان دادن کاخ شوش و قصرهای تخت جمشید و دستگاه عظیم سلطنت و جهانداری آنها کافی خواهد بود.»

### -۹-

سرجان ملکم که ذکر او در آغاز این گفتار آمده است در کتاب معروف خود «تاریخ ایران» درباره استملاک ایران چنین نوشته است: «وسایلی را که ملت ایران برای استقامت در مقابل تجاوزات بیگانگان دارد نباید حقیر شمرد.»

این وسایل اغلب مواضع طبیعی است که برای از میان برداشتن آن مدت زیاد و تغییرات و تبدیلات عمده لازم است. پیش از آنکه قسمت بزرگی از ساکنین این مرز و بوم را بتوان مطیع و منقاد ساخت باید اول آنها را با تمدن آشنا ساخت والا نه خاک این سرزمین و نه محصولات آن بدان میارزد که کسی درصدد استملاک و تصرف آن برآید. هر دولت اروپائی که در صدد تسخیر ایران برآید نظر باوضاع داخلی این مملکت و در اثر روابط طبیعی و مناسبات جاریه‌ای که بین آن دولت با وحشی‌ترین و جنگجوترین ملتهای آسیا بوجود خواهد آمد. خود را بزودی با اوضاعی بس وخیم مواجه خواهد دید و عجب آنکه این وخامت و اشکال در آن روزی که همه تصور خواهند نمود که کارها فیصله و انجام یافته است بیشتر از روز اول خواهد بود.»

ملکم این عقیده را در همان کتاب «تاریخ ایران» خود بیان

کرده است و معلوم است که در آن تاریخ هنوز معادن نفت ایران مکشوف نگردیده بوده است .

### - ۱۰ -

از جمله اروپائیهای بسیار معدودی که مشهور است ایران و ایرانیان را خوب شناخته‌اند گوینو دیپلومات و دانشمند مشهور فرانسوی است که دوبار در ایران مأموریت سیاسی داشته ( مرتبه اول سه سال از ۱۸۵۵ تا ۱۸۵۸ میلادی و مرتبه دوم یکسال از ۱۸۶۱ تا ۱۸۶۲ م . ) و دارای تصانیف چند درباره مملکت ما میباشد . وی در کتاب خود موسوم به « سه سال در ایران » عقایدی در باب ما ایرانیان نوشته که از آن جمله است :

« ایرانیها تمام آنچه را عربها از فهم آن عاجزند میفهمند و هوش آنان هر معمائی را درمییابد . چیزی که هست فهم و شعور ایرانیها استوار نیست و قوه تعقلشان اندکست ولی آن چیزی که بیشتر از همه چیز ایرانیان فاقد آن هستند وجدان است . »  
در جای دیگر میگوید :

« زندگانی مردم این مملکت عبارت است سر تا پا از يك رشته توطئه و يك سلسله پشت هم اندازی . فکر و ذکر هر ایرانی فقط متوجه این است که کاری را که وظیفه اوست انجام ندهد . ارباب مواجب گماشته خود را نمیدهد و نوکرها نیز تا بتوانند ارباب خود را سروکیسه میکنند . دولت یا اصلا حقوق به مستخدمین خود نمیدهد و یا وقتی هم میدهد کاغذ و سند میسپارد و مستخدمین هم تمام سعی و کوششان در راه دزدیدن دولت و اختلاس . از بالا گرفته تا پائین در تمام مدارج و طبقات این ملت جز حقه بازی و کلاهبرداری بی حد و حصر و بدبختانه غلاچ ناپذیر چیز دیگری دیده نمیشود و عجیب آنکه این اوضاع دلپسند آنان است و تمام افراد ناس هر کسی بسهم خود از آنان بهرمند و برخوردار است و این شیوه کار و طرز زندگی رو بهمرفته از زحمت آنان میکاهد و برای آسایش و بیکاری و بیعاری میدان فراخی برای آنها فراهم میسازد و رفته رفته این سبک زندگی برای آنها حکم بازی و سرگرمی پر تفریح و تفرنی را پیدا میکند که احدی حاضر نیست باین آسانها از آن دست بردارد . »

و نیز او نوشته است :

« محال است که انسان يك ربع ساعت با يك نفر ایرانی صحبت بدارد ( آن ایرانی هر که میخواهد باشد و آن صحبت در هر موضوع و مقوله‌ای باشد ) بدون آنکه اصطلاحاتی ازین قبیل بگوش رسد : ماشاءالله ، انشاءالله ، استغفرالله ، سبحانالله ، الحمدالله و عبارات دیگری از همین

نوع و اگر عده مستمعین بیشتر از یک نفر باشد شخص متظم در موقع ادای این جملات که همه دال بر تدبیر و خداپرستی و پارسائی اوست این عبارتها را با آب و تاب تمام و قرائت مالا کلام بشیوه مؤمنین و ابرار و اخیار از بیخ گلو و بن دماغ تلفظ مینماید ولی در همین حال حقیقتی است غیر قابل انکار و بالاتر دید که از بین بیست نفر ایرانی که همه بهمین شیوه ورع فروشی نموده تقدس بخرج میدهند و جانماز آب میکشند يك نفرشان صادق نیست و واقعاً جای تعجب است که چگونه تمام افراد ملتى بدین درجه گرفتار بلای تمام دورویی و نفاق و ترور باشند در صورتی که احدی هم فریب آنرا نمیخورد ولو در ظاهر همه بیکدیگر نان قرض داده بله ، بله بهم تحویل بدهند .

همین گوینو در کتاب معروف خود موسوم به « ادیان و فلسفه های آسیای مرکزی » درباره جوانان ایرانی که در اروپا تحصیل میکنند چنین نظر داده است .

در جای دیگر کتابش میخوانیم :

« حسینقلی آقا جوانی است ایرانی که در مدرسه نظامی سن سیر در فرانسه درس خوانده و دشمن عرب و عاشق دین زرتشت است و معتقد است که باید لغات عربی را از زبان فارسی بیرون کرده و از خودش زبانی من برآوردی میسازد و بهمان شیوه دلیل (۱) چیز مینویسد . وی فردی استثنائی نیست بلکه کلیه ایرانیهائی که از اروپا برگشته اند حتی آنهائی که در آنجا تربیت و تعلیم یافته اند آنچه را از ما آموخته اند و یا خود دیده و سنجیده اند بوضعی خاص و طرزی عجیب فهمیده و دریافته اند که ابداً ربطی با طریقه ما ندارد و عقاید و نظر آنها هر چند ضمناً تغییر کلی هم پذیرفته باشد لکن بهیچ وجه در طریقه اروپائی سیر نکرده است .

- ۱۱ -

سرجان ماکدونال انگلیسی در باب اخلاق ایرانیان بدینقرار اظهار نظر نموده است :

« ایرانیان چنانکه مشهور است نژادی خوش سیما و مردمانی مهماننواز میباشند و در مقابل مصائب ، بردباری و نسبت به بیگانگان مهربان هستند و در رفتار و کردار بی نهایت مؤدب و ملامتد و حرکات و سکناتشان دلپذیر است . گفتارشان گیرنده و دلرب و صاحبشان

(۱) دلیل (بکسر دال) شاعری است از شعرای فرانسه که خیالی بالفاظ میپرداخته و اشعار او بی شباهت با شعار بعضی از شعرای لفظ پرداز خودمان نیست .

گوارا و دلپذیر است و لکن در عوض فاقد بسیاری از صفات پسندیده‌اند چنانکه در تمام فنون مکر و حیله و دورویی و ریاکاری ماهرند و نسبت بزبردستان شقی و غدار و در مقابل زبردستان افتاده و فروتن میباشند . ازین گذشته مردمی هستند بیرحم و کینه خواه و حریص ، فاقد ایمان و محروم از صفات قدرشناسی و شرافتمندی . «

## -۱۲-

هانری مارتین نام از کشیشان انگلیسی که بقصد ترجمه انجیل و تورات بفارسی درسال ۱۸۱۱ میلادی بایران آمد و ده ماه در شیراز اقامت داشت (۱) در کتاب شرح زندگانی خود درباب ایرانیان مینویسد :

« این ملت بیچاره از ظلم و استبداد حکومت خود که هیچ چیز قادر نیست که جلو ظلم و اجحافش را بگیرد و یا حتی تخفیف بدهد فریادش بلند است . زهی اروپای سعادت‌مند و زهی سعادت فرزندان جافت . ملت‌های اروپائی چقدر نسبت باین ملت ایران سربلند بنظر میرسند و با اینهمه ایرانیان مردم با هوش و زنده‌ای هستند و استعداد دارند که بزرگترین و قادرترین ملت مشرق‌زمین باشند و تنها چیزی که کم دارند همانا يك حکومت خوب و صالح است و مذهب مسیح . «

همین شخص درمورد صحبت از عبور شاه از خاک رعایا درایران چنین نوشته است :

« در تمام طول راه هر جا که شاه عبور کند مردم و رعایا ازین قضیه چنان هراسناک و متوحشند که گوئی مصیبت آسمانی بر آنها نازل شده است . طاعون و امراض و قحطی درمقابل بلا و مصایبی که از طرف ملازمان شاه بالنسبه بمردم وارد میگردد چیز کمی است که در حساب نمیآید . «

نام تمام

(۱) ترجمه انجیل را بدستکاری میرزا سیدعلی نام ( شوهر خواهر جعفر قلی‌خان ) باتمام رسانید و بوسیله سفیر انگلستان سراوزلی به فتحعلی‌شاه تقدیم نموده و بعدها این ترجمه فارسی را در پترزبورغ بچاپ رسید .